
عوامل جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

محمد رضا حقیقت سمنانی^۱ - حسین علوی مهر^۲ - باقر ریاحی مهر^۳

چکیده

سرنوشت قریب به اتفاق انقلاب‌ها در طول تاریخ، پس از مدتی، تغییر و تحریف در شعارها و آرمان‌های آن انقلاب بوده است، اما انقلاب اسلامی به مثابه معجزه قرن در این نیم قرن، انقلابی زنده و پویا بوده و شعارهای آن نیز مانند روز اول زنده و پابرجاست، رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم که ترسیم‌کننده گذشته، حال و آینده انقلاب است، بر جاودانگی شعارهای انقلاب تاکید ورزیده و عوامل آن را بیان داشته اند، هدف این پژوهش روشن نمودن مبانی قرآنی و حدیثی چرایی جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی است، از آنجا که شعارهای اصلی انقلاب شعارهایی با ماهیت دینی است و در متون دینی نیز به راز و رمز این جاودانگی پرداخته شده، اهمیت مساله جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی و ضرورت بررسی این عوامل از منظر قرآن و حدیث روشن می‌گردد، براساس نتایج به دست آمده، فطری

۱. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه

Mohammad.hagh54@yahoo.com

۲. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

(halavimehr5@gmail.com)

۳. دکتری قرآن و مستشرقان، استادیار مجتمع قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه

بودن، دل‌پذیری و جذابیت شعارهای انقلاب، حفاظت و حراست از شعارهای انقلاب توسط امام جامعه و مردم، دشمن‌شناسی و ایستادگی در برابر دشمن و مقابله فکری و عملی با منافقین داخلی، عوامل جاودانگی شعارهای انقلاب است که از بیانات رهبری به دست آمده و قرآن و حدیث بر آن دلالت دارد. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی و توصیفی می‌باشد.

کلید واژه: شعارهای انقلاب اسلامی، جاودانگی، قرآن و حدیث، مقام معظم رهبری، بیانیه گام دوم

مقدمه

یکی از مسائلی که رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مطرح نموده اند بحث کهنه نشدن و پیش روی انقلاب اسلامی علی رغم همه دشمنی هاست این پویایی و زنده بودن در حالی است که ماهیت این انقلاب ماهیتی دینی در زمانه ای است که دنیا میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و به تعبیر رهبری کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمیبرد، در عین حال انقلابی دینی به وجود آمد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. پس از رویش این معجزه الهی به دست معمار کبیر انقلاب سردمداران گمراهی و ستم از چپ و راست مدرنیته، به سردمداری شوروی و آمریکا به شکل های گوناگون در صدد برآمدند تا با این انقلاب دینی و مردمی مقابله کنند و آن را نابود یا تحریف نمایند اما اکنون با گذشت چهل جشن سالانه ی انقلاب و چهل دهه ی فجر، یکی از آن دو کانون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار میدهند، دست و پنجه نرم میکند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پایبندی به شعارهای خود همچنان به پیش میرود و شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشه زنده ی انقلاب اسلامی هنوز زنده و پابرجاست، این شعارها تاریخ مصرف نداشته کهنه نمی شود و هرگز بی مصرف و بی فایده نخواهند شد، سر افول ناپذیری این شعارها از منظر رهبر انقلاب آن است که فطرت بشر در همه ی عصرها با این شعارها سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره ای بدرخشد و در دوره ای دیگر افول کند. هرگز نمیتوان مردمی را تصور کرد که از این چشم اندازهای مبارک دل زده شوند.

سرنوشت قریب به اتفاق انقلاب ها در طول تاریخ، پس از مدت کوتاهی، تغییر و تحریف در شعارها و آرمان های آن انقلاب بوده است، اما انقلاب اسلامی به مثابه معجزه قرن در این قریب به نیم قرن، انقلابی زنده و پویا بوده و شعارهای آن نیز مانند روز اول زنده و پابرجاست، رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم که ترسیم کننده گذشته، حال و آینده

انقلاب است، بر افول ناپذیری و جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی تاکید ورزیده و عوامل آن را بیان داشته اند، با توجه اهمیت مساله جاودانگی انقلاب اسلامی و افول ناپذیری شعارهای آن و با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، ضرورت بررسی این عوامل از منظر قرآن و حدیث روشن می گردد. هدف این پژوهش روشن نمودن مبانی قرآنی و حدیثی چرایی جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی است، از آنجا که شعارهای اصلی انقلاب شعارهایی با ماهیت دینی است و در متون دینی به راز و رمز این جاودانگی اشاره شده است، اهمیت مساله جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی و افول ناپذیری آن و ضرورت بررسی این عوامل از منظر قرآن و حدیث روشن می گردد، بر این اساس پژوهش پیش رو پس از بررسی ماهیت شعارهای انقلاب اسلامی عوامل افول ناپذیری این شعارها را از منظر قرآن و حدیث و با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم و سایر بیانات ایشان بررسی می نماید روش پژوهش در این مقاله تحلیلی و توصیفی بوده و روش گرد آوری مطالب کتابخانه ای و مراجعه به اسناد نوشتاری است همچنین جهت سهولت امر به منابع اینترنتی و نرم افزارهای مربوطه مراجعه گردیده است.

پیشینه

تاکنون کتب و مقالاتی پیرامون شعارهای انقلاب اسلامی به رشته تحریر در آمده است مانند کتاب «فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی» از منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، و مقالاتی همچون بررسی زمینه ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب و ارزش های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی نوشته محمدحسین پناهی و هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی نوشته اسماعیل حسن زاده، اما تا کنون پژوهشی پیرامون چرایی و عوامل افول ناپذیری انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث انجام نشده لذا بررسی عوامل افول ناپذیری و جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث با توجه به ماهیت اسلامی این انقلاب روشن پژوهشی نو و بی سابقه می باشد.

مفهوم شناسی

شعار در لغت

خلیل فراهیدی شعار را به معنی لباس زیرین که روی بدن قرار گرفته و به بدن می چسبد، دانسته و علت این نامگذاری را تمایز آن با سایر لباس ها از حیث هماهنگی لباس زیرین با بدن و تماسش با موی بدن انسان دانسته است. همچنین از منظر خلیل فراهیدی قرب، مودت، توجه، درک، عقل، فهم و علم نیز از دیگر معانی است که از مشتقات ماده شعر فهمیده می شود. وی علت نام گذاری شعر (به کسره) را آن دانسته که شاعر به امری متفطن و آگاه می گردد که سایرین از آن بی خبرند. وی شعر را به معنی موضع مناسک و شعائر را به معنی علامات و اعمال معنا نموده است. (فراهیدی، بی تا: ۱/۲۵۰). جوهری نیز شعار را به معنی لباس زیرین معنا نموده و شِعَارُ الْقَوْمِ فِي الْحَرْبِ را علامات هایی که مردم برای شناخت یکدیگر به هنگامه جنگ به کار می برند معنا کرده است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲ / ۶۹۹) از منظر ابن فارس برای شَعَرَ دو اصل در زبان عرب وجود دارد که یکی به معنای ثبات است و دیگری به معنی عِلْمٍ وَعَلَمٍ. اولین اصل مثل شعر به معنی مو که به بدن چسبیده و در بدن ثبات دارد. و اصل دوم که به معنای علم است مثل شعر گفتن که از مقوله علم و سبب آگاهی است. همچنین شعار به معنی آن رجزی که در جنگ خوانده می شود و باعث می شود شخص شناخته شود نیز از همین باب است. (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۳ / ۱۹۳) راغب نیز ماده این لغت را به معنی علم دقیق، احساس و آگاهی معنا نموده است و شعار را لباس زیرین آنچه انسان خودش را بدان در معرکه جنگ می شناساند معنا نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۵۶)

شعار در اصطلاح

کلمه شعار در قرآن کریم نیامده اما شعائر که جمع شعار است دو بار آمده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» (مائده: ۲) و «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲) که مقصود از آن معالم دین و علاماتی است که خداوند برای طاعت خود نصب می کند و برخی آن را مناسک حج یا قربانی در حج معنا نموده اند (طبرسی،

۱۳۷۲ش: ۷/ ۱۳۳، طباطبایی ۱۴۱۷ق: ۱۴/ ۳۷۳)

مرحوم نراقی در تعریف شعائر الله چنین نوشته است: ان شعائر الله: هي علامات طاعة الله وأعلام دينه. فيدخل فيها كل طاعة وكل علامات دين الله المحترمات التي تنسب إليه والتي لا يجوز انتهاكها، كالقرآن والنبي وسنته والكعبة والحج والصلاة والصيام والمساجد والمشاهد المشرفة وأمثالها التي تكون رموزاً للدين، فيجب على المسلمين حفظها وتعظيمها. (تسخیری، ۱۴۳۱ق: ۳/ ۱۸) از منظر ایشان شعائر الله اختصاص به حج ندارد بلکه مطلق علامات و طاعات دين خدا را شامل می شود هر علامتی که منسوب به خدا و دين خداست و هتكش جایز نیست علاماتی که رموزی برای دين است و بر همه ی مسلمين حفظ و تعظیمش واجب است. پس شعائر در اصطلاح اختصاص به مشاعر حج ندارد گرچه شان نزولش برای حج باشد و حج یکی از مصدايق است.

شعار در اصطلاح اهل بیت عليه السلام به معنی عباراتی که در جنگ یا غیر جنگ برای اعلان اعتقاد یا دعا بیان می شود مانند *يَا نَصْرَ اللَّهِ أَقْتَرِبُ أَقْتَرِبُ* به عنوان شعار مسلمين در جنگ بدر، لبیک در موسم حج و شعار یامحمد یا محمد به عنوان شعار اهل بیت عليه السلام (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۲۳۰، کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۱۵۵، حسن بن علی، امام یازدهم عليه السلام، ۱۴۰۹ق: ۳۳) همچنین لباس زیرین مانند شعار صالحین دانستن بلا و فقر در روایات که به معنی لباس چسبیده به بدن می باشد (جمعی از علما، ۱۳۸۱ش: ۱۲۵، قمی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۳، کلینی، ۱۴۲۹ق: ۱/ ۱۵۵) در نهج البلاغه نیز حضرت علی برای بیان معنای نزدیکی از شعار به معنی لباس زیرین استفاده نموده اند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۱۵ / خطبه ۱۵۴، همان: ۴۱۲، همان: ۳۱۳، خطبه ۱۹۸) همچنین برای بیان معنای درون از لفظ شعار استفاده نمودند (همان: ۲۲۴، خطبه ۱۵۸) و یا به معنی علامت جداکننده شخص یا گروه از دیگران (حسن بن علی، امام یازدهم عليه السلام، ۱۴۰۹ق: ۲۰)

در لغات فارسی نیز شعار به معنی علامت، رسم، ندای مخصوص و علامت گروهی از مردم که یکدیگر را به وسیله آن بشناسند و نیز به معنای قبا و لباس زیر می باشد. (عمید،

(۱۳۷۱ش: ۶۷۲)

در نتیجه می توان گفت شعار علامت و نشانه ای است که به واسطه آن شخص یا گروه یا مکتب یا کشوری شناخته می شود.

ماهیت شعارهای انقلاب اسلامی از منظر رهبر انقلاب

یکی از مباحثی که به عنوان مبحثی مقدماتی و به عنوان مبادی بحث برای روشن شدن چرایی جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی لازم است به آن پرداخته شود، چیستی و ماهیت شعارهای انقلاب اسلامی از منظر رهبری است در این راستا، علامت بودن و ترسیم کننده بودن شعارهای انقلاب، دینی بودن آنها و جاودانه بودن شعارهای انقلاب از جمله ویژگی های ماهوی و اساسی شعارهای انقلاب اسلامی از منظر مقام معظم رهبری است که در ادامه بدان پرداخته می شود.

الف) شعارها، ترسیم کننده اهداف

از منظر رهبر انقلاب ماهیت شعار، علامتی است که کارش نشان دادن راه مستقیم است، ایشان می فرماید: « شعارها هدف ها را نشان می دهند، شعارها راه را به ما نشان می دهند، شعارها مثل علامت هایی هستند که در راه می گذارند برای اینکه انسان راه را اشتباه نکند» (امام خامنه ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین ع،

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33172> ۱۳۹۵/۳/۳

از منظر رهبری شعار ماهیت ترسیم کننده اهداف انقلاب را دارد و بر همین اساس تثبیت کننده انقلاب است لذا ماندگاری شعارها نشان سلامت انقلاب است. رهبر انقلاب در این زمینه فرموده اند: «شع (ارهای انقلاب، امروز همان شعارهای روز اول است؛ که این نشان دهنده سلامت انقلاب است. شعارها مثل انگشت اشاره ای هستند که به هدف ها اشاره می کنند، هدفها را ترسیم می کنند. وقتی شعارها تثبیت شده در یک نظامی، در یک انقلابی باقی ماند، معنایش این است که هدف ها در این نظام به شکل اول است؛ هدف ها

تغییر پیدا نکرده است؛ دست‌اندرکاران و مردم از صراط مستقیم و هدف‌های اصلی منحرف نشده‌اند. امروز شعارهای ملت ایران، همان شعارهای اول انقلاب است.» (امام خامنه‌ای، بیانات درخطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۰ / ۱۱ / ۱۴، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18923>)

ب) ماهیت دینی

شعارهای اصلی انقلاب اسلامی از منظر رهبری شعارهایی اسلامی و مبتنی بر مبانی دینی است، به فرموده ایشان: «اصلی‌ترین شعارهایی که در این انقلاب بر روی پرچم انقلاب نوشته شده است، شعار اسلامی بودن؛ پایبند بودن به مبانی دین و اصول و قواعد دینی؛ سلطه‌ستیزی؛ ستیزه‌ی با استکبار و دفاع از مظلومان عالم است، آن هم دفاع صریح و صادقانه‌ی از همه‌ی مظلومان.» (بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۱۳۸۷ / ۳ / ۱۴) نه شرقی، نه غربی، شعار رد و نفی استکبار و مستکبران، شعار استقلال ملت ایران، شعار اعتماد به این جوانهای مؤمن در هر نقطه‌ای از کشور، شعارهای زنده و جاوید ماست؛ هر کدام از دل پر حکمتی برخاسته است که با ارتباط با عالم غیب، با ارتباط با خدا، با بندگی خدا، آن مرد بزرگ، آن پیر فرزانه، آن حکیم دلاور آنها را به ما ملت ایران آموخت. (امام خامنه‌ای، بیانات در مراسم نظامی مشترک یگان‌های نیروهای مسلح استان فارس، ۱۳۸۷ / ۲ / ۱۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3429>)

ج) جاودانگی

رهبر معظم انقلاب معتقدند شعارهای انقلاب در قلب مردم همیشه زنده و جاودانه و افول‌ناپذیر است، ایشان در این زمینه در بیانیه گام دوم چنین می‌فرماید: «برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و

در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصوّر کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی‌گردانی مسئولان از این ارزشهای دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقّق آنها (بیانیه گام دوم انقلاب <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲)

شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه برای آحاد مردم تازه و جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین و عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت برای هیچ ملتی کهنه نمیشود، برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد. (امام خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8033>

عوامل جاودانگی شعارها

رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم و سایر بیانات خود به شعارهای انقلاب پرداخته و عوامل جاودانگی شعارهای انقلاب اسلامی را بیان نموده‌اند این عوامل، ریشه در بیانات و مبانی قرآنی و حدیثی دارد فطری بودن، دل‌پذیری و جذابیت شعارهای انقلاب، حفاظت و حراست از شعارهای انقلاب توسط امام جامعه و مردم، دشمن‌شناسی و ایستادگی در برابر دشمن و مقابله فکری و عملی با منافقین داخلی، عوامل جاودانگی شعارهای انقلاب است که از بیانات رهبری به دست آمده و قرآن و حدیث بر آن دلالت دارد، در ادامه به تشریح و تحلیل این عوامل پرداخته می‌شود

الف) فطری بودن

رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، فلسفه افول ناپذیری شعارهای انقلاب را فطری بودن این شعارها دانستند، چرا که فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است و هرگز از آنها دل‌زده نمی‌شود (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8033>

(//farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673)

فطرت از ماده فطر بر وزن فعله که بیانگر حالت فعل است می باشد، خلیل فراهیدی دوشیدن واستخراج شیر، طلوع، عجین کردن، تخمیر، خلقت، ابتداء در آفرینش شی وانشقاق را از معانی فطر ذکر نموده است (فراهیدی، بی تا: ۷/ ۴۱۷) ازمنظر جوهری فطر به معنی شَقّ و پاره کردن، شکافتن، ابتدا نمودن به چیزی و اختراع آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۷۸۱) ابن فارس برای آن یک اصل صحیح به معنی بازنمودن شیء و ابراز آن دانسته است، وی بازگشت معنای شیر دوشیدن و خلقت را نیز به همین معنا دانسته است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۴/ ۵۱۰)

ریشه فطر ۲۰ بار در قرآن کریم در ۱۷ سوره و ۱۹ آیه آمده است، در همه جا در مفهوم این کلمه، ابداع و خلق هست. «ابداع» به يك معنا یعنی آفرینش بدون سابقه. لغت «فطرة» با این صیغه - یعنی بر وزن «فعله» - فقط در يك آیه آمده است که در مورد انسان و دین است که دین «فطرة الله» است آیه ۳۰ سوره روم: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)

تنها در همین یک جا فطرت به معنای اصطلاحی فطرت انسانی است، وزن «فعله» دلالت بر نوع - یعنی گونه - می کند. «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» یعنی آن گونه خاص از آفرینش که ما به انسان داده ایم؛ یعنی انسان به گونه ای خاص آفریده شده است. این کلمه ای که امروز می گویند «ویژگیهای انسان»، اگر ما برای انسان یک سلسله ویژگیها در اصل خلقت قائل باشیم، مفهوم فطرت را می دهد. فطرت انسان یعنی ویژگیهایی در اصل خلقت و آفرینش انسان. (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۳/ ۴۵۵)

در روایات اهل بیت علیهم السلام فطرت الله در آیه فوق همان توحید دانسته شده (قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق: ج ۲/ ۱۵۵) که خلقت انسان بر مبنای آن صورت گرفته و بدین معناست که انسان با قابلیت معرفت به خداوند خلق شده که اگر این فطرت نبود امکان معرفت خداوند برای انسان نبود. (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱/ ۲۴۱) براساس برخی روایات این فطرت به هنگام اخذ

میثاق در عالم ذر شکل گرفته است (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۲۹ و ۳۳۰)

مرحوم طبرسی فطرت الله را همان ملت و دین و اسلام و توحید می داند که خداوند مردم را بر اساس آن خلق کرده و غایت و هدف خلقت انسان نیز رسیدن به آن و تمسک به آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۸ / ۴۷۴) دینی که خلقت الهی که تغییر ناپذیر است به آن دعوت می کند، همان دین معتدلی که همراه با چگونگی خلقت انسان است، دینی که خلقت بدان دعوت، و فطرت الهی به سوی هدایت می کند... همه ی موجودات به گونه ای خلق شده اند که با غایت و هدف خلقتشان متناسب باشد، انسان نیز که هدفش سعادت است، دین سنت حیات و راه و رسم رسیدن به سعادت برای انسان می باشد لذا خلقت انسان متناسب با دین طرح ریزی شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۱۶ / ۱۷۸ - ۱۸۸) این آفرینش خاص انسان به گونه ای است که قابلیت دریافت و اجرای احکام دین اسلام را داشته باشد و تعالیم دین نیز با خلقتش تناسب داشته باشد و موجب رویگردانی انسان نشود، مانند توحید خداوند که با عقل بشر قابل فهم و سازگار است. لذا فطرت به معنای خلقت و هیئتی در نفس انسانی است که انسان را برای تمییز و استدلال آماده می کند. فطرت همان نظامی است که خداوند در وجود هر مخلوقی ایجاد نموده است و انسان نیز نظام خاص خودش را دارد که متشکل از جسم و عقل است و بعد عقلانی انسان بر اساس ضوابط خاصی به تفکر و استنتاج و استدلال می پردازد. (ابن عاشور، بی تا: ۲۱ / ۴۸)

در نتیجه می توان گفت این چگونگی خاص در آفرینش انسان که خدای متعال همه انسانها را بر این چگونگی آفریده است تغییر پذیر نیست، جزء سرشت انسان است؛ تا انسان در عالم هست و تا انسان انسان است، انسانی که متولد بشود باز با این سرشت متولد می شود؛ یعنی سرشت را نمی شود در انسانها عوض کرد و تغییر داد و آنچه فطری باشد نیز تغییر ناپذیر است.

مرحوم علامه در اثبات تغییر ناپذیری فطرت و بقای آن چنین فرموده اند: «نوع انسان يك سعادت و شقاوت دارد، چرا که اگر سعادت افراد انسانها به خاطر اختلافی که با هم دارد

مختلف می‌شد، يك جامعه صالح و واحدی که ضامن سعادت افراد آن جامعه باشد، تشکیل نمی‌گشت، و همچنین اگر سعادت انسانها به حسب اختلاف اقطار، و سرزمینهایی که در آن زندگی می‌کنند، مختلف می‌شد، و سنت اجتماعی که همان دین است تابع اقتضائات منطقه بود آن وقت دیگر انسانها نوع واحدی نمی‌شدند، بلکه به اختلاف منطقه‌ها مختلف می‌شدند، و نیز اگر سعادت انسان به اقتضای زمانها مختلف می‌شد، یعنی اعصار و قرون یگانه اساس سنت دینی می‌گشت. باز انسانهای قرون و اعصار نوع واحدی نمی‌شدند، و انسان هر قرنی و زمانی غیر انسان زمان دیگر می‌شد، در نتیجه اجتماع انسانی سیر تکاملی نمی‌داشت، و انسانیت از نقص متوجه به سوی کمال نمی‌شد، چون نقص و کمالی وجود ندارد مگر اینکه يك جهت مشترك و ثابت بین همه انسانهای گذشته و آینده باشد. البته منظور ما از این حرف این نیست که اختلاف افراد و مکانها و زمانها هیچ تاثیری در برقراری سنت دینی ندارد، بلکه ما فی الجمله و تا حدی آن را قبول داریم، چیزی که هست می‌خواهیم اثبات کنیم که اساس سنت دینی عبارت است از ساختمان و بنیه انسانیت، آن بنیه‌ای که حقیقتی است واحد و مشترك بین همه افراد و اقوام، و ثابت در همه. می‌خواهیم بگوییم برای انسانیت سنتی است واحد، و ثابت به ثبات اساسش، که همان انسان است، و همین سنت است که آسیای انسانیت بر محور آن می‌گردد، و همچنین سنت‌های جزئی که به اختلاف افراد و مکانها و زمانها مختلف می‌شود، پیرامون آن دور می‌زند. «(طباطبایی، ۱۴۷ق: ۱۶ / ۱۸۸)

اینکه دین، شعارها و مبانی اصلی دین افول ناپذیرند برای این است که ریشه در فطرت انسان دارد فطرتی اصیل و یگانه که به فرهنگ انسان یگانگی می‌دهد. شهید مطهری معتقد است اسلام به حکم اینکه در جهان بینی‌اش قائل به فطرت یگانه است، هم طرفدار ایدئولوژی یگانه است و هم طرفدار فرهنگ یگانه. براین اساس تنها يك ایدئولوژی فطری نه يك ایدئولوژی سودگرایانه می‌تواند بر ارزشهای انسانی متکی باشد. (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۲ / ۶۳) از منظر شهید مطهری چنانچه یک تفکر خاستگاهش فطرت نوعی انسان و هدفش

سعادت نوع انسان باشد مطلق خواهد بود و نه نسبی و چنانچه خاستگاهش منافع گروهی و احساسات قومی و طبقاتی [و هدفش سعادت گروه خاص] باشد، ایدئولوژیی نسبی خواهد بود، از نظر دیگر آنگاه که جامعه‌ای متحول می‌شود و دوره‌ای را پشت سر می‌گذارد و دوره جدیدی را آغاز می‌کند، قوانین اصلی تکاملی جامعه و مداری که در آن تحول می‌یابد ثابت است، جامعه تغییر منزل و مرحله می‌دهد نه تغییر مدار و قانون تکامل، آنچنان که جانداران از نظر زیستی متحول و متکامل می‌شوند اما قوانین تکامل همواره ثابت است (همان)

ب) جذابیت

از منظر مقام معظم رهبری دل‌پذیری و جذابیت شعارهای انقلاب اسلامی یکی دیگر از علل افول ناپذیری شعارهای انقلاب اسلامی است. رهبر انقلاب این دوست داشتنی بودن و جذابیت شعارها را سبب افول ناپذیری شعارهای انقلاب می‌داند: «شعارهای انقلاب کهنه شدنی نیست؛ همیشه برای آحاد مردم تازه و جذاب است. شعاری که به نفع مستضعفین و عزت ملی است، شعاری که در آن مقاومت و ایستادگی است، این شعارها هیچ وقت برای هیچ ملتی کهنه نمیشود، برای نظام ما هم کهنه نخواهد شد» (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰) رهبری دلنشینی شعارهای انقلاب را سبب علاقه مندی ملت‌ها به جمهوری اسلامی می‌داند، ایشان در این زمینه فرموده‌اند: «ملت‌ها هر جایی که جمهوری اسلامی را میشناسند، به جمهوری اسلامی علاقه‌مندند، طرفدار جمهوری اسلامی‌اند، شعارهای جمهوری اسلامی برای آنها دلنشین است» (امام خامنه‌ای، بیانات در اجتماع مردم گیلان غرب، <https://farsi.khamenei.ir/speech-7/23>

(content?id=175681390)

«ملت‌های مسلمان تا قبل از آن‌که انقلاب اسلامی به صحنه بیاید، میپنداشتند نام عدالت در اردوگاه چپ و سوسیالیستی است، ... اسلام به صحنه آمد؛ وعده‌ی زندگی همراه با رفاه مادی و عدالت اجتماعی را به مردم داد و آنها مجذوب این شعار و این حرکت

عظیم شدند؛ لذا در تمام دنیای اسلام، نام انقلاب اسلامی و نام امام این انقلاب برای مردم به صورت یک خورشید درخشان و یک نقطه‌ی پُر جاذبه درآمد. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم شهرستان رفسنجان، ۱۸/۲/۱۳۸۴ - <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3288>)

مردم شهرستان رفسنجان، ۱۸/۲/۱۳۸۴ - <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3288>

مردم به این شعارها دل بسته‌اند، علاقه‌مندند... اینها چیزهایی است که مردم دوست میدارند و اینها را میخواهند. یک جامعه و یک کشور و یک ملت بیدار از مسئولینش این چیزها را مطالبه میکند: مطالبه‌ی عدالت، مطالبه‌ی انصاف، مطالبه‌ی خدمت، مطالبه‌ی ارتباط صمیمی با مردم، مطالبه‌ی دین، پایبندی به ارزشهای دینی، پایبندی به شرع. این چیزها را مردم میخواهند و دوست میدارند. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸/۶/۱۳۸۹) - <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10129>

نظام جمهوری اسلامی پرچم عدالت را بلند کرده است؛ مردم هم مجذوب همین شعار بسیار مهم و اساسی هستند. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مردم شهرستان رفسنجان، ۱۸/۲/۱۳۸۴ - <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3288>)

از آنجا که شعارهای انقلاب اسلامی شعارهایی دینی است، سر جذابیت و دلنشینی این شعارها نیز همین دینی بودن آن است، در قرآن کریم ایمان به عنوان امری معرفی گردیده که خداوند آن را در قلوب مردم دوست داشتنی گردانیده و در دل‌های مومنین زینت بخشیده است «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (حجرات، آیه ۷) عشق به ایمان و زیبایی آن در قلب انسان، امری فطری و الهی است، تحبیب ایمان و تزئین آن به قرینه «فی قلوبکم» یعنی، سرشت انسان متمایل به ایمان و مجذوب آن آفریده شده است. محبت واقعی به ایمان، مقتضی اطاعت از پیامبر ﷺ است و حرکت مؤمنان راستین در طریق ایمان و اطاعت از پیامبر ﷺ، براساس عشق و

محبت به دین و نه تحمیل و تحکم شکل گرفته، نیرو و جاذبه محبت، اصلی ترین و نیرومندترین محرک مؤمنان برای حرکت به سمت ایمان و اطاعت از رسول الله است. بر اساس آیه شریفه خداوند، پدید آورنده زمینه بیزاری مؤمنان از کفر، فسوق و عصیان است و نفرت درونی مؤمنان، از کفر، فسق و عصیان ریشه در سرشت انسان دارد چرا که خداوند وجود انسان را با همه تمایلات و گرایش ها به گونه ای آفریده است که به طور طبیعی از کفر و... متنفر است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام محبوب کردن و زینت دادن ایمان در قلوب فعل خداوند و در راستای قضا و قدر الهی برای کمک به بندگان صالح خداوند تبیین گردیده (منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، ۱۴۰۶ ق: ۳۴۹) محبوب کردن ایمان در دل مؤمنین از منظر مفسران به این معنا است که: خدای تعالی ایمان را به زیوری آراسته که دل‌های شما را به سوی خود جذب می‌کند، به طوری که دل‌های شما به آسانی دست از آن بر نمی‌دارد، و از آن رو به سوی چیزهای دیگر نمی‌کند، معنای مکروه کردن کفر و فسوق و عصیان این است که دل‌های شما را طوری کرده که خود به خود از کفر و توابع آن تنفر دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: ۳۱۳ / ۱۸) در نتیجه دین در قلوب مردم دوست داشتنی گردیده و دارای جذابیت است و به تبع آن شعارهای دینی نیز دوست داشتنی و جذاب اند سر این نکته آن است که وقتی شخص حکیم کاری را می‌خواهد تحقق بخشد زمینه‌های آن را از هر نظر فراهم می‌سازد، این اصل در مورد هدایت انسانها نیز کاملاً صادق است. خدا می‌خواهد همه انسانها - بی آنکه تحت برنامه جبر قرار گیرند - با میل و اراده خود راه حق را بپویند، لذا از يك سو ارسال رسل می‌کند، و انبیا را با کتابهای آسمانی می‌فرستد، و از سوی دیگر "ایمان" را محبوب انسانها قرار می‌دهد، آتش عشق حق طلبی و حقیجویی را در درون جانها شعله‌ور می‌سازد، و احساس نفرت و بیزاری از کفر و ظلم و نفاق و گناه را در دلها می‌آفریند. و به این ترتیب هر انسانی فطرتاً خواهان ایمان و پاکی و تقوا است و بیزار از کفر و گناه. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۲۲ / ۱۵۹) دوست داشتنی کردن ایمان در قلوب مردم همان شرح صدری است

که خداوند به مومنین داده و قلوب آنان را به سوی دین تحریک نموده و روح آنان را برای پذیرش آن به پرواز درآورده تا انسان بتواند خیر و جمال دین را درک کند. (سیدقطب، ۱۴۱۲ ق: ۶ / ۳۳۴۲) این امر نشانه آن است که فطرت بر نور اصلی خود باقی است و استعداد نفسانی انسان در انقیاد و تسلیم در برابر احکام خداوند امری نهادینه شده درجود انسان است (تفسیر ابن عربی، ۱۴۲۲ ق: ج ۲ / ص ۲۷۴)

نتیجه این درک، پذیرش، دوست داشتن و جذابیت، دل بستن، متعهد شدن و پایبندی به دین و شعارهای دینی است که ضامن جاودانگی و افول ناپذیری آن خواهد بود.

ج) حفاظت از شعارها توسط امام جامعه

یکی از وظائف امام جامعه اسلامی حفظ شعارها و آرمان های دینی و استمرار آنها و جلوگیری از تحریف، بدعت و به انزوا کشیده شدن دین در جامعه است.

از منظر رهبر معظم انقلاب یکی از علل افول ناپذیری شعارهای انقلاب که همان شعارهای دین است حفاظت و حراست امام جامعه از این شعارهاست ایشان در این زمینه می فرماید: «جبهه‌ی مقابل انقلاب و ضدانقلاب، شعارهای انقلاب را هرگز فراموش نخواهد کرد؛ یعنی میدانند که در این رویارویی، در این هم‌آوردی، آن چیزی که توانست جبهه‌ی انقلاب را پیروز کند و جبهه‌ی ضدانقلاب را به هزیمت وادار کند، در درجه‌ی اول این شعارها بود؛ که هرچه شعارها پرمغز و جذاب و واقعی و برای مردم مفهوم و ملموس بود، کمک آن به پیشرفت انقلاب بیشتر شد. سعی میکنند این شعارها را بتدریج محو کنند، کمرنگ کنند. در مورد کشور و انقلاب ما هم این کار را دشمن شروع کرد؛ البته موفق نشدند؛ خدا را شکر میکنیم. دشمن نتوانست شعارهای انقلاب را کمرنگ و سپس محو کند. به نظر من یک بخش عمده‌ای از این هم مربوط میشود به هوشیاری امام بزرگوارمان. آنچه که امام بزرگوار از اظهارات خود، از گفته‌های خود، از نوشته‌های خود در میان ما باقی گذاشت، بیانات است، محکّمات است؛ متشابهات نیست که کسی آنها را نفهمد. آخرین سخن امام هم وصیتنامه‌ی امام است. من همیشه به مسئولین و کسانی که در دولتهای گوناگون یک

کار مهمی دستشان بوده است، توصیه می‌کردم که به وصیتنامه‌ی امام مراجعه کنند. وصیتنامه‌ی امام، لب ارزشهای مورد نظر امام است؛ اینها را امام باقی گذاشته، زنده گذاشته است. لذاست که این ارزشها قابل تحریف نیست، قابل تغییر نیست. بله، ندیده گرفتن اینها امری است که میسر است برای کسانی که بخواهند ندیده بگیرند». (امام خامنه‌ای، بیانات در آخرین دیدار رئیس جمهور و هیئت دولت دهم، ۱۳۹۲/۴/۲۳) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23094>

خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء پیامبر و جانشینان پیامبر در امر حکومت و ولایت را «اولی الامر» خطاب کرده «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» و در آیه ۸۳ سوره نساء «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» بر لزوم رجوع به اولی الامر به هنگام مشکلات و معضلات و مشتبه شدن امور، سخن گفته چرا که آنان جایگاهی دارند که می‌توانند حقیقت مطلب را فهمده یعنی صواب و موافق صلاح بودن امر و حق و باطل بودن را درک کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۲/۵) از جمله ویژگی‌های امام جامعه اسلامی در روایت معروف امام رضا علیه السلام آن است که امام کسی است که حدود الهی را اقامه نماید از دین خدا و حرمت‌های الهی پاسداری کند و حافظ دین خدا باشد (يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ... وَ يَدْبُ عَنْ دِينِ اللَّهِ... الدَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ... وَ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۴۸۹/۱) همچنین براساس روایات اهل بیت علیهم السلام یکی از کارکردهای امام در جامعه اسلامی هدایت مردم به دین و حفظ بینات و حجت‌های شرعی در جامعه است. لا تخلو الأرض من قائم لله بحجة اما ظاهرا مشهورا و اما خائفا مغمورا، لئلا تبطل حجج الله و بیناته (ثقفی، ۱۳۹۵ق: ۱/۱۵۳) اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ عَلَى خَلْقِهِ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَ يُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ (خصیصی، ۱۴۱۹ق: ۳۶۲)

در آیه ۴۱ ویژگی حاکمیت مومنین را برپاداشتن نماز در زمین معرفی می‌نماید. «الَّذِينَ

إِنَّ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (۴۱ حج) طبق این آیه شریفه مومنین در میان همه انواع و انحاء زندگی يك زندگی صالح را اختیار می‌کنند و جامعه‌ای صالح به وجود می‌آورند که در آن جامعه نماز به پا داشته، و زکات داده می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص: ۳۸۶) لذا زمینه سازی صحیح و معقول برای دین داری و بندگی خدا و اقامه ی نماز وظیفه ای است در راستای حفاظت از دینداری مردم که خداوند بر عهده حاکمیت دینی گذاشته است. بنابراین «حاکمان مؤمن، هم در فکر ارتقای روحی و رشد امور معنوی هستند و هم به دنبال رفاه و حل مشکلات اقتصادی و فقرزدایی و اصلاح جامعه: أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۵۲)

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۗ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل ۱۲۵) آیه شریفه رسول خدا را مامور می‌کند تا مردم را بوسیله قرآن، بدین خداوند دعوت نماید، زیرا دین، یگانه راه رسیدن به خشنودی خداوند است. قرآن را حکمت نامیده است، زیرا به منزله سدی است در برابر فساد و امور ناپسند. حکمت، یعنی شناسایی نیک و بد و صلاح و فساد کارها، زیرا از برکت شناسایی است که از فساد جلوگیری می‌شود و مردم به راه صواب و راستی و کارها و گفتارهای نیکو و پسندیده، راه می‌یابند. همچنین از رسول خدا می‌خواهد مردم را از راه موعظه نیکو به راه خدا دعوت نماید. موعظه نیکو یعنی ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتیها و به انجام کارهای پسندیده. به گونه ای که زشتی‌ها در نظر آنها تنفر آور و نیکی‌ها در نظر آنها لذتبخش جلوه کند. واعظ نیکو سخن، دل‌های مردم را نرم می‌کند و بذر خشوع و خضوع را در دل‌های مردم می‌افشاند. به وسیله قرآن که بهترین دلیل هاست، با آنها به بحث و گفتگو پردازد و شرک را در نهاد مشرکین به کام هلاک افکن و با مدارایی و ملایمت، آنها را نصیحت کن تا تورا اجابت کنند و به راه خدا آیند. «جدل» یعنی از راه استدلال، نیروی خصومت و مخالفت مخالف را در هم شکستن و او را به راه راست آوردن. برخی گویند: مقصود این

است که به اندازه قدرت فهم و تحملشان با آنها بحث و گفتگو کند، نه بیشتر، چنان که در حدیث آمده است: ما پیامبران مأموریم که با مردم به قدر عقلشان سخن گوئیم. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ ش: ج ۶، ص: ۶۰۵) بنابر این و از آنجا که انسان، دارای بعد روحی و معنوی است و حیات اخروی پس از انقضای مرحله حیات دنیوی به دست می‌آید، تنظیم حیات و تدبیر زندگی او به صورتی باشد که بتواند رفتار او را در حوزه فردی و جمعی به گونه‌ای سامان دهد که سعادت و کمال دنیوی و اخروی او را تضمین و تأمین کند. از این‌رو، حکومت وظیفه هدایت و پاسداری از ارزش‌ها و هنجارهای مقرون به حقیقت را دارد. وظیفه حکومت به تنظیم امور اجتماعی و تأمین امنیت در راستای بهبود حیات مادی و رفاه اقتصادی محدود نمی‌شود. ترویج ارزش‌ها و اجرای احکام و قوانین دینی و صیانت از حدود الهی به لحاظ نقش آنها در سعادت ابدی انسان، از وظایف عمده و نهایی حکومت است. (نیازی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹)

لذا در آیه ای دیگر نیز دستور تشکیل جمعیت «آمران به معروف و ناهیان از منکر» می‌دهد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴) امت " در اصل از ماده "ام" به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن بضمیمه گردد و به همین جهت "امت" به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنها باشد گفته می‌شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنا بر این به اشخاص متفرق و پراکنده "امت" گفته نمی‌شود. "امر به معروف و نهی از منکر" دو مرحله دارد: یکی "مرحله فردی" که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری "مرحله دسته جمعی" که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعا شعاع آن محدود بتوانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی بخود می‌گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعا از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود. این دو شکل از

مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می‌گردد، و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل يك گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت مشخص می‌سازد. (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ش، ج ۳ / ص ۳۶) همچنین یکی از وظائف حاکم اسلامی در راستای حفظ دین در جامعه اجرای حدود الهی است، در بسیاری از آیاتی که ضرورت تشکیل حکومت را بیان می‌کند فهمیده می‌شود که به خاطر اجرای احکام اسلامی است. السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما؛ [مائده / سوره ۵، آیه ۳۸]، فالزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة؛ [نور / سوره ۲۴، آیه ۲۰]، و الذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة؛ [نور / سوره ۲۴، آیه ۴]، انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض... فی الآخرة لهم عذاب عظیم؛ [مائده / سوره ۵، آیه ۳۳]، انا انزلنا الیک الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اتاک الله. [نساء / سوره ۴، آیه ۱۰۵].

در اسلام نسبت به اجرای حد بسیار سفارش شده است. از جمله در روایات بسیاری آمده است که اجرای یک حد از چهل روز (یا چهل شبانه روز) باران سودمندتر است. البته تأکید شده است که اجرای حدود باید با دقت و اتقان باشد. (خمینی، ۱۴۲۴ ق / ج ۲، ص ۸۱۵) براساس روایات اهل بیت علیهم السلام وظیفه اقامه حدود بر عهده حاکم جامعه است: «حفص بن غیاث» می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه کسی - سلطان یا قاضی - حدود را اجرا می‌کند؟ امام فرمودند: برپا داشتن حدود الهی به عهده کسی است که حکومت در ید قدرت اوست». (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۸ / ص ۱۰۱) در نتیجه حاکم جامعه متولی این امر حیاتی است.

د) حفاظت از شعارها توسط مردم

رهبر معظم انقلاب پشتیبانی مردم از انقلاب را عامل حفظ انقلاب و شعارهای انقلاب دانسته و حراست و حفاظت از انقلاب را از وظایف آحاد امت می‌داند ایشان در این زمینه فرموده اند: «مسلمانان حفاظت و حراست از چنین فرهنگی (فرهنگ اسلامی) حفاظت از

انقلاب است؛ انقلابی که حضرت امام (رحمة الله علیه) فرمودند: «نگذارید به دست ناهلان بیفتد». بی تردید امر امام و کلام امام، یک امر دو سویه است. از سویی همه‌ی مسئولان و همه‌ی برنامه‌سازان جامعه را نشانه می‌رود... از سویی دیگر هم متوجه مردم و آحاد جامعه است. مردم جامعه‌ی ما با حضور خود در عرصه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی، با نظارت دقیق، با حمایت همه جانبه و بلکه در جهات و زمینه‌هایی که لازم است، با دخالتها و هدایت‌های بجا، باید همه را متوجه مسؤولیتهای خود کنند.» (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از بانوان اندیشمند و سخنان بانوان در این دیدار ۱۳۷۷/۷/۱۸
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2910>)

ایشان در بیاناتی زنده بودن شعارهای انقلاب را نتیجه حضور و همراهی مردم با انقلاب بیان نموده‌اند: «بحمدالله اهداف انقلابی و شعارهای انقلابی زنده است؛ دشمن نتوانسته است شعارهای انقلابی را کم‌رنگ بکند؛ جوری است که اگر کسانی هم در دل با این شعارها همراه نیستند، در زبان ناچارند به خاطر افکار عمومی، به خاطر دل مردم و حضور مردم، با این شعارها همراهی کنند. شعارها بحمدالله زنده است؛ حرکت انقلابی حرکت زنده‌ای است و این از استثناهای تاریخ است؛ هیچ انقلابی را در دنیا ما سراغ نداریم که در طول ۳۵ سال ۴۰ سال، با این همه مخالفت، با این همه دشمنی، آن خط مستقیم و صراط مستقیم خودش را توانسته باشد ادامه بدهد؛ (امام خامنه‌ای، بیانات

در دیدار شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا» ۱۳۹۴/۷/۲۲
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31105>) هرکسی که شعارهای جمهوری اسلامی را شنیده است، ایستادگی جمهوری اسلامی را دانسته است، پایداری همراه با مظلومیت را دانسته و فهمیده است... نظام جمهوری اسلامی یعنی مردم ایران، یعنی ملت ایران؛ ملت از نظام جدا نیستند؛ ملت پشت سر نظامند؛ این است راز استحکام و اقتدار نظام) امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش ۱۳۹۲/۱۱/۱۹
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25260>

مورد دیگر، انگیزه‌ها و شعارهای انقلابی مردم است. شما نگاه کنید جشنهای یادبود انقلابهای دنیا در کشورها چگونه انجام میگیرد. یک مراسم رسمی ای درست میکنند، یک عده‌ای از رجال یک جایی جمع میشوند، احیاناً نیروهای مسلحی هم رژه میروند. در ایران، سالروز پیروزی انقلاب - یعنی بیست و دوی بهمن - به وسیله‌ی میلیونها مردم در سرتاسر کشور با شوق و ذوق فراوان انجام میگیرد؛ هر سال هم از سال قبل شورانگیزتر و مهمتر و بزرگتر؛ این نشان‌دهنده‌ی زنده بودن این ملت و پیشرفت این ملت در اهداف انقلابی است (امام خامنه‌ای، بیانات در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=199961391/3/14>)

ملت ایران نشان دادند که اهل اقدامند، اهل عملند. در طول این سی سال که دشمنان ما انتظار داشتند که شعارهای انقلاب فراموش شود، امروز که شما در سی سالگی انقلاب نگاه میکنید به اجتماعات مردم، به اظهارات مردم، به شعارهای مردم، میبینید همان احساسات اول انقلاب و همان شعارها هست؛ این صراط مستقیم محفوظ مانده است؛ این خیلی چیز مهمی است. در انقلابهای گوناگون تاریخ چنین چیزی را ما شاهد نیستیم. این به برکت ایمان به خدا و به برکت اسلام است. و شعارهای انقلاب را بایستی حفظ کرد. این را باید جوانها بخصوص مغتنم بشمارند؛ قدر بدانند. خوشبختانه نسل جوان امروز ما زنده‌تر و کارآزموده‌تر از نسل جوان آن روز است. اگر آن روز غلبه با احساسات بود، امروز حضور جوانها در میدان به خاطر اندیشه و فکر است؛ صرف احساسات نیست؛ اگر چه احساسات هم هست و مهم هم هست؛ اما فکر هم هست، درک صحیح و حضور در میدان هم است.

امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی ۱۳۸۷/۱۱/۲۸ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=5744>

یکی از وظائف مردم و امت اسلامی در مقابل دین و شعائر دینی تلاش برای حفظ دین و مجاهده در این راه است، قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «و جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.» (توبه: ۴۱) با اموال و جان های خود در راه

خدا جهاد کنید و این برای شما بهتر است؛ اگر بدانید.

روشن است که در این آیه شریفه، دفاع از حریم دین خدا و جامعه اسلامی، «سبیل الله» عنوان گرفته است که مؤمنان را مکلف به جهاد با جان و مال در این راه کرده است. در راه خدا با اموال و جانها جهاد کنید" (وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ). یعنی جهادی همه جانبه و فراگیر، چرا که در برابر دشمن نیرومندی که از ابر قدرتهای آن زمان محسوب می شد قرار داشتند، و بدون آن پیروزی ممکن نبود. (ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ). یعنی اگر بدانید که جهاد کلید سر بلندی و عزت و بر طرف کننده ضعف و ذلت است. اگر بدانید که هیچ ملتی بدون جهاد در جهان به آزادی واقعی و عدالت نخواهد رسید. و اگر بدانید که راه رسیدن به رضای خدا و سعادت جاویدان و انواع نعمتها و مواهب الهی در این نهضت مقدس عمومی و فداکاری همه جانبه است! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۷ / ۴۲۵)

در قرآن، از وظیفه مؤمنان در یاری و حفاظت از دین خدا به «نصرت خدا» و یاری دادن

او تعبیر شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ. (محمد: ۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین و دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.

رهبر انقلاب در تفسیر این آیه شریفه فرموده اند: «این آیه شریفه و آیات بسیار دیگری، یاری دین خدا را «یاری خدا» نامیده است و این، تکلیف سنگین و مهم مؤمنان را به آنها گوشزد می کند. رهبر انقلاب در تبیین این آیه شریفه فرموده اند: إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ، اگر شما یاری کردید دین خدا را، جهت گیری الهی را، منطق خدایی را، راه خدا را، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد و یاری خواهد کرد؛ این همان چیزی است که امروز وجود دارد. این جریان عظیم انقلابی در کشور دارند اهداف الهی را دنبال میکنند، ایجاد جامعه ی اسلامی را دارند دنبال میکنند، تحقق شریعت الهی را در کشور دارند طلب میکنند و دنبال میکنند؛ پس کار خدا است، راه خدا است، نصرت خدا است؛ وقتی نصرت خدا شد، خدای متعال

هم نصرت خواهد کرد، و وقتی خدای متعال نصرت کرد، فلا غَالِبَ لَكُمْ؛ هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد.» (امام خامنه ای، بیانات در دیدار بسیجیان، ۹۸/۹/۶ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44267>)

پس از آنکه حکومت اسلامی با کمک مردم شکل گرفت و برپایی قسط و عدالت اجتماعی، با یاری و نصرت مردم و خواست آنان تحقق یافت: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. (حدید ۲۵) حفظ و استمرار انقلاب و آرمان های آن نیز از جمله وظائف مردم است. آیه شریفه از "خود جوشی مردم" سخن می گوید، نمی فرماید: هدف این بوده که انبیاء انسانها را وادار به اقامه قسط کنند، بلکه می گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بیابند. ولی از آنجا که به هر حال در يك جامعه انسانی هر قدر سطح اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان و گردنکشی بر می دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود لذا در ادامه آیه می فرماید: " ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است، و نیز منافعی برای مردم!" (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۳ / ص: ۳۷۲)

در طول تاریخ موارد بسیاری مشاهده می شود که مردم ابتدا با شور و حرکتی بر محور حق، عدالت را طلب کرده اند، اما از ادامه راه باز مانده و نتوانستند دولت اسلامی تازه تأسیس را در تمام سختی ها همراهی کنند و همین کوتاهی و یا بی تفاوتی، سبب شکست آن حرکت و حکومت گردیده است لذا مردم مسئولیت دارند از رهبر جامعه تبعیت کنند و پایبند قوانین و مقررات حکومت اسلامی باشند. (وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَانُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي سوره طه، آیه ۹۰) جناب هارون به عنوان جانشین حضرت موسی در حکومت می فرماید: از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمائید" (فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي). مگر فراموش کرده اید برادرم موسی، مرا جانشین خود

ساخته و اطاعتم را بر شما فرض کرده است چرا پیمان شکنی می‌کنید؟ چرا خود را به دره نیستی سقوط می‌دهید؟ (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۷۳)

همچنین مردم باید برای اجرای قوانین اسلام، پیشرفت جامعه و ناکام گذاشتن دشمنان خدا و مردم، از خود استقامت و پایداری نشان دهند. زیرا با تشکیل حکومت اسلامی، منافع ظالمان و مستکبران به خطر می‌افتد و آنان با تمام امکانات و ابزارهایی که دارند، می‌کوشند که مردم را دچار سختی و مشکلات کنند تا بالاخره دست از حق طلبی خود بردارند. (فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْعَمُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ سوره هود، آیه ۱۱۲) یعنی همگیتان استقامت بورزید. و اگر رسول خدا ﷺ را جداگانه اسم برده به خاطر احترام و تجلیل از مقام نبوت است. آری، سنت خدای تعالی در کلامش بر همین منوال جریان یافته (المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱/۴۹) استقامت در راه تبلیغ و ارشاد کن، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کن، استقامت در انجام وظائف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن کن. ولی این استقامت نه به خاطر خوش آیند این و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا، و نه برای کسب عنوان قهرمانی، نه برای بدست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آن گونه که به تو دستور داده شده است باید باشد (کَمَا أُمِرْتَ). اما این دستور تنها مربوط به تو نیست، هم تو باید استقامت کنی " و هم تمام کسانی که از شَرِكْ به سوی ایمان باز گشته‌اند و قبول دعوت الله نموده‌اند. " (وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ). (تفسیرنمونه، ج ۹، ص ۲۵۷)

در خطبه ۳۴ نهج البلاغه امیرالمومنین عليه السلام در رابطه با حق امام بر امت می‌فرماید: وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أُمِرُّكُمْ. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۷۹/خطبه ۳۴)

(الوفاء بالبيعة) وفاداری به پیمان یعنی مردم در برابر پیمانی که با رهبر دینی بسته‌اند باید وفادار باشند. زیرا با بیعتی که انجام داده‌اند متعهد شده‌اند تا تمامی امکانات خود را در

اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار دهند و او را در تمامی ابعاد کشورداری یاری رسانند و در هیچ بُعدی که یاری آنان نیاز است کوتاه نیایند. و امام جامعه را برای تحقق شعارها و اهداف دین یاری نمایند آیه «و أنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلکة» (بقره/ ۱۹۵) به همین حقیقت اشارت دارد. یعنی از هرگونه مساعدت شایسته در راه پیشرفت و اقتدار نظام بکوشید، وگرنه با دست خود، مایه نابودی خود را فراهم کرده‌اید. (النصیحة فی المشهد و المغیب) مقصود خیرخواهی همگان برای امام است چه در حضور و چه در غیاب او (و الأجابة حین أدعوکم) یعنی هنگام فراخوانی آمادگی کامل خود را نشان دهید. مقصود اجابت بدون تعلل است. امام هرگاه برای جهاد یا انجام اموری جهت تحقق شعائر الهی نیاز به یاری امت داشته باشد، باید همگی، هر کس به اندازه وسع و توانایی خود، این دعوت را لبیک گوید و هرگز بهانه‌جویی نکند همانگونه که بنی اسرائیل در برابر فرمان حضرت موسی عذرتراشی کردند و گفتند: «فاذهب أنت و ربک فقاتلاً انا هاهنا قاعدون ((».) تو و خدایت برای جهاد بروید، ما اینجا آرمیده‌ایم تا آنگاه که راه هموار شد با تو می‌آییم. زیرا سخت از مشکلات پیش آمده هراسیده بودند «ان فیها قوماً جبارین» (گروهی گردنکش در پیش رو داریم) یعنی: مشکلات بسیار دشوار سر راه داریم و ما توان همکاری در رفع آنها را نداریم. و بدین بهانه رسوا، از همکاری با رهبر دلسوز خود حضرت موسی، سر باز زدند. (وَ الطَّاعَةُ حِینَ أُمُرُکُمْ) مقصود اطاعت کامل است. بدین معنا: امت برای حفاظت و حراست از دین و شعائر دینی باید فرمانبردار امام جامعه باشند. و هرگونه تعلل در انجام دستورات پذیرفته نیست.

یکی دیگر از مصادیق حراست مردمی از دین و شعارهای انقلاب اسلامی اصل امر به معروف و نهی از منکر است، آیتی همچون آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إلی الخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند»، و آیه ۱۱۴ همین سوره: «یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ

عَنْ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند»، به دست می‌آید که حفاظت و حراست از دین به واسطه امر به معروف و نهی از منکر بر عهده امت می‌باشد، معلوم است بخشی از مراتب این اصل، که همان مراحل تنفر قلبی و تذکر لسانی باشد، نیازمند قوه قهریه شاید نباشد و بر عهده عموم جامعه است ولی مراتب دیگری از آنها، نیاز اساسی به قدرت و امکانات مادی دارد. تهیه این قدرت و اقتدار، تنها با تشکیل حکومت اسلامی و استمرار آن حاصل می‌گردد. بنابراین، اصل مذکور در وقتی می‌تواند به طور کامل در حیات فردی و جمعی پیاده بشود که نظام اسلامی پابرجا باشد. به همین سبب است که امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند که: «هذه خاص غیر عام. كما قال الله: «وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» (سوره اعراف/آیه ۱۵۹) و لم يقل: على أمة موسى. قال: إنما هو على القوي المطاع، العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعفة الذين لا يهتدون سبيلا إلى أي من أي. و قال: و ليس على من يعلم ذلك في هذه الهدنة من حرج، إذا كان لا قوة له و لا عدد و لا طاعة؛ این امر به معروف، وظیفه افراد خاص است نه عموم مردم. همانطور که خداوند به جای «على امة موسى» فرمود: و از قوم موسی، افرادی هستند که با حق هدایت می‌نمایند...، امام فرمود: آن اصل بر عهده قوی مطاع است که عالم به معروف از منکر هستند نه بر افراد ضعیفی که راهها را نمی‌شناسند و بر دوش کسانی که متحمل مشقت می‌شوند هم نیست؛ چرا که آنان، قدرت، نفرت و افراد مطیع ندارند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۸/۸۳؛ فیض کاشانی ۱۴۱۹ق: ۱۶۶/۱)

ه) دشمن شناسی و ایستادگی در برابر آن

یکی از عوامل افول ناپذیری شعارهای انقلاب شناخت دشمنان این شعارها و مقابله با آنان است رهبر انقلاب در ارتباط با ضرورت شناخت دشمنان عدالت که یکی از شعارهای اصلی انقلاب است فرموده اند: «عدالت دشمنانی دارد. همه‌ی کسانی که نانشان در بی

عدالتی است، با عدالت دشمن‌اند. همه‌ی کسانی که با قلدری و زورگویی - چه در صحنه‌ی ملی، چه در صحنه‌ی بین‌المللی - تغذیه می‌شوند، با عدالت مخالفند. عدالت، شعار اصلی و هدف بزرگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بوده و هست. (امام خامنه‌ای، بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری، ۱۳۸۴/۵/۱۲) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3300> رهبر معظم انقلاب راه حفظ شعارهای انقلاب را شناخت صحیح دشمن دانسته و در این زمینه فرموده‌اند: «دانشگاه و دانشجو امروز آماج بزرگ‌ترین توطئه‌ها است؛ از اینکه ما دانشگاهی داشته باشیم که دانشجوی آن، استاد آن با روحیه‌ی انقلابی، با روحیه‌ی تهاجمی وارد میدان بشود، خطهای قرمز را که دشمنها برایش درست کرده‌اند به هم بزند، پیش برود، کشور را پیش ببرد، پرچم علم را بالا ببرد، شعارهای انقلابی را پُررنگ کند وحشت دارند؛ برای اینکه این اتفاق نیفتد، دارند برنامه‌ریزی میکنند؛ پولها خرج میکنند. دشمنان راه سلطه‌ی آینده [را برنامه‌ریزی میکنند]. آن شکل استعمار قدیمی، امروز دیگر عملی نیست؛ آن چیزی هم که به آن میگفتند «استعمار نو»، حالا یواش‌یواش کهنه شده؛ آن چیزی که لازم است و دنبالش هستند این است که تفکرات در درون عناصر فعال و هوشمند و نخبه در یک کشور جوری بشود که اهداف آنها را برآورده کند؛ دارند برای این سرمایه‌گذاری میکنند، دارند برای این پول خرج میکنند. به این دغدغه‌ها باید توجه کرد (، امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری ۱۳۹۴/۸/۲۰) <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31386> یکی از کارهای مهمی که جبهه‌ی ضدانقلاب - چه انقلاب ما، و چه انقلابهای دیگر - در طول تاریخ و در عرض دنیا داشتند و میکردند، این بوده است که سعی کنند ارزشهای انقلاب را کمرنگ کنند. به اینجا هم محدود نمیشود؛ اول ارزشها را کمرنگ میکنند، بتدریج آنها را محو میکنند؛ اگر میدان پیدا کنند، آنها را تبدیل به ضدارزش میکنند؛ این کاری است که در دنیا معمول است؛ این را ما در تاریخ انقلابهای دنیا مشاهده میکنیم؛ و در انقلابهایی هم که زمان خود ما - در طول این

عمر طولانی‌ای که ما کردیم - دیدیم و خبر شدیم، این را مشاهده کردیم. جبهه‌ی مقابل انقلاب و ضدانقلاب، شعارهای انقلاب را هرگز فراموش نخواهد کرد؛ یعنی میداند که در این رویارویی، در این هم‌وردی، آن چیزی که توانست جبهه‌ی انقلاب را پیروز کند و جبهه‌ی ضدانقلاب را به هزیمت وادار کند، در درجه‌ی اول این شعارها بود؛ که هرچه شعارها پرمغز و جذاب و واقعی و برای مردم مفهوم و ملموس بود، کمک آن به پیشرفت انقلاب بیشتر شد. سعی میکنند این شعارها را بتدریج محو کنند، کم‌رنگ کنند. در مورد کشور و انقلاب ما هم این کار را دشمن شروع کرد؛ البته موفق نشدند؛ خدا را شکر میکنیم. دشمن نتوانست شعارهای انقلاب را کم‌رنگ و سپس محو کند. امام خامنه‌ای، بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دهم ۱۳۹۲/۴/۲۳ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23094>

ما اگر بدانیم انگیزه‌های دشمن از کجا ناشی میشود، تکلیف خود را در برنامه‌ریزی‌ها مان بهتر می‌فهمیم. به نظر من یکی از علل این دشمنیها، همین پیشرفتهای شماسست؛ یعنی میخواهند این پیشرفتها کند شود. جمهوری اسلامی با داعیه‌ی اسلام‌خواهی، با داعیه‌ی مردم‌سالاری اسلامی، با داعیه‌ی رد و نفی مستدل لیبرال دموکراسی، برای تشکیلات استکباری دنیا یک خطری است. هرچه شما بیشتر پیشرفت کنید، این خطر برای آنها بیشتر خواهد شد. میخواهند جلوی این را بگیرند. عامل دوم این دشمنیها، زنده شدن شعارهای انقلاب است. وقتی شعارهای انقلاب کم‌رنگ شود، پنهان شود، آنها طبعاً بیشتر خوششان می‌آید و چهره‌ی همراه‌تری میگیرند؛ هرچه شما شعارهای انقلاب را پررنگ‌تر کنید، آنها چهره‌شان عبوس‌تر و خصمانه‌تر میشود؛ این چیز طبیعی است. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیأت دولت ۱۳۹۱/۶/۲، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20831>)

نقطه‌ی بعدی، استکبارستیزی است؛ عدم تسلیم در مقابل فشارها. در این زمینه هم ایستادیم. این کار، سخت بود؛ اما جمهوری اسلامی توانست این کار سخت را با موفقیت

انجام دهد. خیلیها بودند از همان اوائل انقلاب، میگفتند آقا حالا که انقلاب پیروز شد، دیگر بس است؛ برویم با آمریکائیهها مسائل را تمام کنیم! این معنایش این بود که شعار ظلم‌ستیزی انقلاب تخطئه شود. این را تشویق میکردند. در طول زمان، بودند کسانی که دنبال این بودند؛ یعنی برویم با آمریکا همراه شویم؛ آن کسی که دشمن اصلی ماست، برویم زیر بال او؛ به دامن او پناه ببریم. معنای این حرف، فروختن قضیه‌ی فلسطین است. معنای این حرف، اغماض کردن از جنایات آمریکا در عراق و افغانستان و امثال اینهاست. معنای این حرف، چشم بستن بر روی این همه ظلمی است که آمریکا در جهان بر ملتها دارد انجام میدهد. معنای این حرف، یعنی به این مسائل اعتراض نکنیم. خب، عادی کردن روابط معنایش این است که دیگر ملت ایران و مسئولین ایران نتوانند صریح اعتراض کنند و حرفشان را بزنند؛ و یک مرحله آن طرف‌تر، تدریجاً مجبور بشوند حرف آنها را قبول کنند. خب، این ثبات و استقامت، پر زحمت بود؛ اما بابرکت بود، رحمت الهی را هم جلب کرد، توجه ملتها را هم جلب کرد. ایستادگی شما ملت ایران ظرف این سی و دو سال بر روی شعارهای اصلی انقلاب، این برکت بزرگ را داشته است که امروز دنیای اسلام به چشم عظمت نگاه میکند. وقتی مسئولین کشور شما به کشورهای مختلف سفر میکنند، آنجور استقبالی از آنها میشود. وقتی حسابگرها میخواهند محبوبیت شخصیت‌های سیاسی را محاسبه کنند، مسئولین کشور شما در ردیف اول قرار میگیرند. ملت ایران کارش الگو شد؛ امروز دارید نشانه‌های این را مشاهده میکنید. این برکت بزرگ و این خصوصیت از خصوصیات است که جز با گذشت زمان معلوم نمیشد. ۱۳۸۹/۱۱/۱۵ خطبه‌های نماز جمعه تهران)

در قرآن کریم بر ضرورت دشمن شناسی و مقابله با دشمنان تاکید شده است و از دشمن در قرآن معادل «عدو» است. راغب اصفهانی درباره «عدو» می‌گوید: «عدو، تجاوز و درگذشتن از حد است که با التیام منافات دارد؛ یعنی با بهبودی بخشیدن و سازگاری دادن میان دو چیز تفاوت دارد. عدو دو گونه است: ۱. عداوت به قصد دشمنی و خصومت، مثل

آیات: «فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ» (سوره نساء/۴، آیه ۹۲) «جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ». (سوره فرقان/۲۵، آیه ۳۱) و دشمنی از دیگری و از غیر جنس خود در آیه: «عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ» (سوره انعام/۶، آیه ۱۱۲). ۲. دشمنی و عداوتی که از روی قصد نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۵۳) یکی از مصادیق دشمن در قرآن کریم مشرکان هستند که از دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان معرفی شده اند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا... وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا»؛ (سوره مائده/۵، آیه ۸۲). به طور مسلم... و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت. گروه یهود به جهت عناد و دشمنی خاص نسبت به مؤمنان چنین معرفی شده است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ»؛ (سوره مائده/۵، آیه ۸۲). به طور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت. همچنین سایر کافر نیز به عنوان دشمن معرفی شده اند: کفار همواره به عنوان مانعی در برابر حرکت توحیدی پیامبر و مسلمانان بوده اند. آنها نیز در قرآن به دشمنان آشکار معرفی شده اند: «إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا». (سوره نساء/۴، آیه ۱۰۱)

به اعتقاد مرحوم طبرسی آیه شریفه وصف یهود و مشرکین به دشمنی شدیدشان با مومنین است، و اینکه هر دو را ذکر نموده از آن جهت است که یهود مشرکین را در این امر کمک می کنند با وجود اینکه مومنین به نبوت موسی و تورات ایمان دارند و سزاوار این است که با کسانی که موافق آنها در بسیاری از مسائل اعتقادی هستند نزدیک تر باشند تا مشرکینی که منکر نبوت هستند اما یهود از روی حسد چنین می کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش:

(۳۶۲/۳

از منظر قرآن مؤمنان برای مقابله با دشمنان، باید ابتدا به صفاتی آراسته شوند که بتوانند خود را ابتدا از آفات درونی حفظ نموده و یقین خویش را افزایش دهند. شرط پیروزی این است که در صف مؤمنان باشند و گرنه راه برای نفوذ دشمن باز خواهد ماند. یاد خدا، ایمان،

صبر، استقامت، پرهیزگاری، توکل و یقین به وعده‌های الهی است که قدرت معنوی بی‌اندازه‌ای به انسان می‌دهد. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا»؛ (آل عمران ۱۲۰) (اما) اگر (در برابر آنها) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنها به شما زیانی نمی‌رساند. در آیه دیگری می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ (۹۶ اعراف) و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم.

هر چند اسلام آرمان‌های بزرگی را برای بشر به ارمغان آورده است، اما به واقعیت بیرونی نیز توجه زیادی دارد. اسلام به مؤمنان برای قوی شدن در برابر دشمنان دستور می‌دهد تا خود را تجهیز نمایند و همواره در حال آماده باش باشند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ (انفال ۶۰) در برابر آنها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از نیرو آماده سازید. خداوند در آیه ۱۲ سوره توبه: «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنتَهُونَ» و اگر پیمانهای خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آنها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند!« به مسلمانان دستور می‌دهد که با سران کفر مقاتله بکنند؛ چرا که آنان برای همه اعصار و امکانه، پیمان شکن هستند و از طرف دیگر، در دین مسلمانان، به دنبال طعنه و ضربه به اسلام هستند. (سید بن قطب، ۱۴۱۲ق: ۳/۱۶۱۰) روشن است، چنین آیاتی مختص عصر رسول گرامی اسلام نیست و از طرفی، عمل به چنین تکلیفی برای هر مسلمانی، در صورتی میسر است که نظام به شکل حکومت اسلامی تاسیس گشته، و قدرت و اقتدار هم متمرکز گردد تا بتوان توسط آن، در مقابل زورگویان عالم ایستاد. همینطور، با بقاء حکومت اسلامی است که می‌توان در برابر ظالمان و توطئه‌گران مقاومت نمود و از حیثیت دین اسلام حمایت و دفاع نمود. سستی در برابر دشمنی که از هر فرصتی برای ضربه زدن استفاده می‌کند باعث نابودی دین و مؤمنان خواهد بود. براین اساس است که

خداوند متعال جهاد را یکی از واجبات مهم قرار داد و به پیامبرش دستور داد که بر دشمنان سخت گرفته و با آنان جهاد نماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ»؛ (۷۳ توبه) ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن، و بر آنها سخت گیر.

در دین اسلام ارتباط با مشرکان و کفار در جهت رفع نیازهای اضطراری مانعی ندارد، اما دوستی و تکیه کردن به آنان و نیز گره زدن سرنوشت جامعه دینی در قالب مسائل مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی برای جوامع دینی ممنوع می باشد. به عبارت دیگر، سطح روابط نباید در حد ائتلافها و اتحاد با آنان باشد؛ زیرا این عمل باعث می شود تا آنان بر مؤمنان مسلط شده و بر اعتقادات آنان و فرزندانشان تأثیر منفی بگذارند. با عدم ارتباط طبعاً دشمنان نیز چنین تسلطی را از دست خواهند داد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ»؛ (۵۷ مائده) ای کسانی که ایمان آورده اید، افرادی که آئین شما را به باد استهزاء و بازی می گیرند، از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه گاه خود انتخاب نکنید.

در باب ضرورت دشمن شناسی و هشیاری نسبت به برنامه ریزی های دشمنان و ضرورت پیروی از امام جامعه برای مقابله با دشمن، امیرالمومنین علی علیه السلام می فرماید: مَنْ نَامَ عَنْ نُصْرَةِ وَلِيِّهِ انْتَبَهَ بِوِطْأَةِ عَدُوِّهِ. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ش: ۴۴۱) کسی که به هنگام یاری ولی (رهبر) خود، بخوابد با لگد دشمن از خواب بیدار خواهد شد!

همچنین در روایتی رسول اسلام صلی الله وعلیه وآله نیز در این باره هشدار داده و فرموده است: أَلَا إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ رَبَّهُ فَاطَاعَهُ وَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ (دیلمی، ۱۴۰۸ ق: ۳۳۷) بدانید عاقل ترین مردمان کسی است که پروردگار خود را بشناسد و او را فرمان برد و دشمنش را نیز بشناسد و با او به مخالفت برخیزد.

و) مقابله فکری و عملی با مخالفان

یکی دیگر از عوامل افول ناپذیری شعارهای انقلاب اسلامی مقابله فکری و عملی مجموعه نظام، مردم و خصوصاً اندیشمندان جامعه با غربگرایان و منافقین داخلی است.

رهبر معظم انقلاب در این زمینه می فرماید: «امروز در محیطهای روشنفکری، کسانی هستند با شکلهای گوناگون، با قد و قواره‌های گوناگون، اینها ما را از شعارهای مکتبی برحذر میدارند؛ دوران اوج شعارهای مکتبی را که دهه‌ی ۶۰ است، زیر سؤال میبرند؛ امروز هم از تکرار شعارهای مکتبی و شعارهای انقلابی و اسلامی، خودشان واهمه دارند و میخواهند در دل دیگران واهمه بیندازند؛ میگویند آقا، هزینه دارد، دردسر دارد، تحریم دارد، تهدید دارد. نگاه خوشبینانه این است که بگوئیم اینها تاریخ نخوانده‌اند - البته نگاه‌های بدبینانه هم وجود دارد - اینها اگر تاریخ خوانده بودند و اطلاع داشتند از سرگذشت و منشأ و مبدأ تمدنهایی که وجود دارد و همین تمدن مادی غرب که امروز میخواهد دنیا را فتح تصرف کند و این حرف را نمیزدند. باید بگوئیم اینها بی‌اطلاعتند، تاریخ نخوانده‌اند. جامعه‌ی بدون آرمان، بدون مکتب، بدون ایمان، ممکن است به ثروت برسد، به قدرت برسد، اما آن وقتی هم که به ثروت و قدرت برسد، تازه میشود یک حیوان سیر و قدرتمند - و ارزش انسان گرسنه از حیوان سیر بیشتر است - اسلام این را نمیخواهد. اسلام طرفدار انسانی است که هم برخوردار باشد، هم قدرتمند باشد، و هم شاکر و بنده‌ی خدا باشد؛ جبهه‌ی عبودیت بر خاک بساید. انسان بودن، قدرتمند بودن و بنده‌ی خدا و عبد خدا بودن؛ این آن چیزی است که اسلام میخواهد؛ میخواهد انسان بسازد، الگوی انسان‌سازی است» امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۲۳

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21252>

بی شک لازمه مقابله فکری با دشمنان داخلی که به دنبال تغییر و انحراف شعارها هستند داشتن بصیرت و ژرف نگری است مقام معظم رهبری در این زمینه می فرماید: «شعارهای انقلاب را باید حفظ کرد؛ این یکی از هدفها است. یکی از کارهای بزرگ و [یکی] از بخشهای بزرگ این جهاد عظیم - جهاد بزرگ - عبارت است از حفظ شعارهای انقلاب. شعارها هدفها را نشان میدهند، شعارها راه را به ما نشان میدهند، شعارها مثل علامتهایی هستند که در راه میگذارند برای اینکه انسان راه را اشتباه نکند؛ الْيَسَارُ مَضَلَّةٌ و

الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ؛ به چپ و راست نغلتند، راه مستقیم و صراط مستقیم را بروند؛ هنر این شعارها این است، نقشش این است. در مورد این شعارها و حقایق هم فقط به احساسات اکتفا نشود. من البته برای احساسات نقش زیادی قائلم، برای عواطف نقش زیادی قائلم، اما کافی نیست؛ لازم است اما کافی نیست. عمق، تعمق و ژرف‌نگری در همه‌ی این شعارها باید وجود داشته باشد. سعی کنید در مسائل تعمق کنید؛ وقتی عمق‌یابی کردید، این ایمان مستقر با هیچ نیرویی از شما جدا نخواهد شد. مشکل اینهایی که می‌بینید یک روز تندتر از همه‌ی تندهایند و یک روز ۱۸۰ درجه به این طرف می‌غلتند، عمق نداشتن آن ایمان است. داشتیم ما؛ اوایل انقلاب بعضی‌ها بودند که آن چنان تند و آتشی بودند که انقلابی‌های اصلی و قدیمی و سابقه‌دار را هم قبول نداشتند و به آنها هم ایراد می‌گرفتند اما سطحی بودند؛ این سطحی بودن بلای جانشان شد، از این طرف ۱۸۰ درجه غلتیدند؛ ممشایشان عوض شد. عمق و ژرفا [داشته باشید]؛ بروید در اعماق فکر و اندیشه و از راهنمایی استادهاى صالح در این راه استفاده کنید. «امام خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام ۱۳۹۵/۳/۳ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33172>

منافق از ریشه ریشه (ن، ف، ق) گرفته شده است و به دو اصل برمی‌گردد. اصل اول انقطاع و رفتن یک چیز و اصل دوم پنهان کردن و نادیده گرفتن چیزی است (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۵۴). صاحب مقائیس اللغه، به خاطر اینکه منافق کفر خود را پنهان می‌کند «نفاق» را شامل اصل معنوی دوم یعنی پنهان کردن و نادیده گرفتن می‌داند.

نَفَق، ایجاد سوراخی در زمین است که راه رهایی داشته باشد - همانند سوراخ موش (العین نویسنده: الخلیل بن أحمد الفراهیدی جلد: ۵ صفحه: ۱۷۷)

اکثر اهل لغت (خلیل فراهیدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۱۸ ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۵۴؛ عسکری، ۱۴۰۰، ص ۵۴۷)، معنای «نفاق» را به یک خروجی مخفی و اضطراری

باز می گردانند، که یربوع (نوعی موش صحرايي) ۱۴ هنگام حفر تونل زیرزمینی برای فرار ایجاد می کند، و «نافقاء» نام دارد (خلیل فراهیدی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴، ص ۶۱۸ و ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۵۴ عسکری، ۱۴۰۰، ص ۵۴۷). در مقابل نافقاء، واژه ی قاصعاء وجود دارد. موش از قاصعاء وارد و از ناحیه نافقاء در حالی که با سر خود خاک را از دهانه ی خروجی کنار می زند، بیرون می رود. این عمل جانور، از این جهت به عمل منافق شبیه شده که منافق نیز از در ایمان وارد شده ولی به سوی کفر خارج می شود (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹/ص ۱۵۶)

قرآن کریم درباره منافقان که دشمن مهم مؤمنان هستند، می فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ (منافقون، ۱) هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند: ما شهادت می دهیم که به یقین تو رسول خدایی! خداوند می داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گو هستند. این آیه شریفه نشان دهنده لزوم عدم پذیرش سخنان منافقین و مقابله با آنان توسط امام جامعه و مردم می باشد.

منافق "اسم فاعل از باب مفاعله از ماده "نفاق" است، این کلمه در عرف قرآن به معنای اظهار ایمان و پنهان داشتن کفر باطنی است. این آیه شریفه حکایت اظهار ایمان منافقین است که گفتند شهادت می دهیم که تو حتما رسول خدایی، گفتاری که متضمن ایمان به حقانیت دین است خداوند نیز رسول خدا بودن حضرت محمد ﷺ را تایید نمود تا قرینه ای صریح بر کاذب بودن منافقین باشد، از این جهت که آنان بدانچه می گویند معتقد نیستند، هر چند گفتارشان یعنی رسالت آن جناب صادق است، پس از منظر آیه شریفه منافقین در گفتارشان کاذبند به کذب مخبری، نه به کذب خبری (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق: ۱۹/۲۷۹)

فخر رازی خبر دادن از چیزی و اعتقاد به خلافت را دروغ دانسته و دروغ منافقین را

ناشی از اختلاف وجود لفظی با وجود ذهنی منافقین در ارتباط با مفهوم نبوت پیامبر می‌داند چراکه آنان با زبان می‌گویند تو رسول خدایی اما در باطن به این مساله اعتقادی ندارند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۰/۵۴۵)

همچنین در وصف منافقان خدای تعالی فرموده «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ، أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِن لَّيَشْعُرُونَ، وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِن لَّيَعْلَمُونَ.» (بقره، ۱۱)

داعیه منافقین اصلاح طلبی است در حالی که مفسد واقعی همانها هستند، اصرار و پافشاری آنها در راه نفاق و خو گرفتن با این برنامه‌های زشت و ننگین سبب شده که تدریجا گمان کنند این برنامه‌ها مفید و سازنده و اصلاح طلبانه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹۵/۱)

ابن عاشور معتقد است از نکات قرآنی که مفسران از آن غفلت کرده اند تقييد فعل (قالوا...) به ظرف (فی الارض) است که متبادر از آن به ذهن این معنا است که محل مذمت منافقین گفتن جمله (إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ) می باشد، اما با تامل در آیه روشن می شود که قائل به این قول به مذمت نزدیک تر است چراکه در جواب (لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ) چنین سخنی می گوید، چنین جوابی فقط از قلب مریض صادر می شود چراکه ماهیت فساد اینگونه است که مخفی نمی شود و اگر مخفی شود اصرار بر آن و اعتقاد به اینکه چنین چیزی فساد نیست بلکه اصلاح است بعد از روشن شدن فسادهش، افراط در نادانی یا مکابره و جهلی فوق جهل است، دلیل تقدیم ظرف بر جمله قالوا... نیز همین است، چراکه این مطلب محل تعجب از حال آنهاست، نکته ای که بیان شد از اعجاز های بیانی نامتناهی قرآن است (ابن عاشور، بی تا، ۲۷۹/۱)

رهبر معظم انقلاب در تفسیر این آیه می فرماید: «مسأله‌ی اصلی در این آیات، ترسیم چهره‌ی منافقین است. که مقصود عمده از منافقین، عبارتست از آن جریان نفاق در جامعه‌ی اسلامی، یعنی سخن بر سر این نیست که کسی ظاهر و باطنش با هم یکی نیست. این البته یک بیماری است، اما این آن چیزی نیست که این آیات با این همه توجه و شدت

به مقابله با آن برخاسته باشد، بلکه مقصود اینست که در جامعه یک جریان خصومت و دستگاه توطئه‌ای زیر پوشش دین و زیر ظاهر ادعای ایمان وجود دارد، که این آیات، با آن جریان مقابله میکنند و او را میخواهد افشاء کند، در حقیقت یک گروه دشمنی را میخواهد ترسیم و چهره‌نگاری کند. ولذا آیات سیزده گانه‌ای که اینجا هست، هر کدام از یک بعد بر شخصیت این مجموعه‌ی زیانبخش خطرناک یک پرتوی از افشاگری می‌اندازد و میافشاند تا مؤمنین اشتباه نکنند و دشمن را بشناسد. جریان نفاق در جامعه، بعنوان یک جریان دشمن و مخاصم، مسأله‌اش این نیست که باطنش با ظاهرش یکی نیست، بلکه پشت سر این یکی نبودن یک خدعه و نیرنگ و یک مقصود باطل است که میخواهد اجرا شود «واذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض» وقتی که به ایشان گفته شود فساد نکنید، قبل از آنکه ما به جواب آنها بپردازیم، یک قضاوتی را از قرآن احساس میکنیم، قضاوت قرآنی این است که اینها دارند در زمین فساد میکنند، حقیقت قضیه هم این است، که کدام فساد بالاتر از خدعه‌ی مؤمنین و کدام فساد بالاتر از خنجر در پشت پنهان کردن برای فرود آوردن - در کتف یک حرکت جوان پرشتاب نورانی به سمت ارزشها و هدفهای والا است؟ از این فسادی بالاتر نیست، در آن روز هم اینطور بود، امروز هم اینطور است، همیشه هم همینطور خواهد بود، وقتی یک ملتی با اتکاء به ایمان به سمت هدفهای والایی دارد حرکت میکند، طبیعی است که با زحمت دارد حرکت میکند، چون هرگز حرکت به سمت ارزشهای والای الهی آسان و بیدردسر نخواهد بود، و طبیعی است که عوامل گوناگون، چون گرگ و دزد و خار و سنگ و صخره و همه چیز سر راهش قرار میگیرد و او افتان و خیزان از همه‌ی اینها با همت حرکت میکند و می‌رود و با دشواری دارد این حرکت را ادامه میدهد، که اگر این دشواریها و برخورد با مشکلات نبود و بروز توانائیهای والای انسان هم نبود، آنوقت یکی از پشت بیاید به این حرکت خنجر بزند، آیا هیچ فسادی از این بالاتر هست؟ آنها در جواب وقتی به ایشان گفته میشود در زمین فساد نکنید چه میگویند؟ اینست که: «قالوا انما نحن مصلحون» ما داریم اصلاح میکنیم یک خطاب طبیعی است در تاریخ به اینها، یعنی اگر فرض کنید صاحب

دانشی و خردی و وجدان بیداری پیدا شود به اینها بگوید شما چرا اینطور فساد میکنید؟ چه میخواهید از جان یک ملتی که دارد در یک راه درستی با این اخلاص و صفا حرکت میکند؟ چرا شما میخواهید برای خاطر قدرت خودتان که حکومت دست شما باشد یا برای خاطر آن سیاست مطلوب خودتان که میخواهید با فلان قطب، مثلاً: با روم آن روز دنیا، یا با آمریکای امروز میخواهید پیوند داشته باشید یا در آن دورانی که گروههای چپ در ایران نفاق میورزیدند و مخالفت میکردند، که میخواستند مثلاً فرض کنید با امپراطوری سوسیالیستی آروز که از هم پاشیده و نابود شد، میخواهید با او پیوند داشته باشید، چرا بخاطر اینها میآیید فساد میکنید در میان این مردمی که حالا طبق میل شما حرکت نمیکنند؟ این خطایی است که همیشه ممکن است به یک عده منافق بشود، چه داعیه‌ای دارید؟ چه مرضی دارید؟ چرا مردم را اذیت میکنید؟ چرا جلوی این ملتی که راهی را شناخته و فهمیده و دارد حرکت میکند، مانع میگذارید و فریب‌گری و اغواگری میکنید، داعیه شما چیست؟ چه انگیزه‌ای دارید؟ چرا فساد میکنید؟ اگر این سؤال بشود آنوقت آنها در جواب میگویند «قالوا انما نحن مصلحون» این فساد نیست که ما داریم میکنیم ما داریم اصلاح میکنیم و کارهای خراب را درست میکنیم. یعنی با همه‌ی این خرابکاریها، داعیه‌ی اصلاحگری هم دارند (امام خامنه‌ای، بیانات در جلسه سیزدهم تفسیر سوره بقره) ۱۳۷۰/۸/۲۹ <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17175>

علاوه بر آنچه بیان گردید لازمه مقابله با عناصر داخلی دشمن و منافقین کسب بصیرت و آگاهی و روستگری در جامعه است چنانچه امیرالمومنین فرمودند که *وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ*. (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۸ / خطبه ۱۷۳) و این پرچم را به دوش نمی‌کشد مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانای به موارد حق باشد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی عوامل افول ناپذیری شعارهای انقلاب اسلامی از منظر قرآن

وحدیث با رویکرد بیانیه گام دوم پرداخت در این زمینه پس از روشن شدن ویژگی های ماهوی شعارهای انقلاب که عبارت از علامت و ترسیم کنندگی اهداف انقلاب، دینی بودن شعار های انقلاب و افول ناپذیری شعارهای انقلاب بود به بررسی عوامل افول ناپذیری شعارهای انقلاب اسلامی پرداخته شد این عوامل عبارت اند از: فطری بودن شعارهای انقلاب اسلامی - دل پذیری و جذابیت شعارهای انقلاب اسلامی - حفاظت و حراست از شعارهای انقلاب اسلامی توسط امام جامعه - حفاظت و حراست از شعارهای انقلاب اسلامی توسط مردم - دشمن شناسی و ایستادگی در برابر دشمن و مقابله فکری و عملی با غریبگرایان و منافقین داخلی

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه انصاریان، ۱۳۸۳ش: اسوه، قم.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق: التوحید (للسدوق)، محقق / مصحح: حسینی، هاشم، ناشر: جامعه مدرسین، قم.
 ۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی تا، التحرير و التنویر، بیروت، موسسه التاريخ.
 ۳. ابن عربی، محی الدین، ۱۴۲۲ ق، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، .
 ۴. ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۳۹۹ ق، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، بیروت، دار الفکر.
 ۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، محقق / مصحح: محدث، جلال الدین، دار الکتب الإسلامية، قم.
 ۶. تسخیری، محمد علی، ۱۴۳۱ ق، القواعد الأصولیة و الفقهیة علی مذهب الإمامیة، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة. المعاویة الثقافیة، قم.
 ۷. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، ۱۳۹۵ ق، الغارات (ط - الحدیثة)، محقق / مصحح: محدث، جلال الدین، انجمن آثار ملی، تهران.
 ۸. جمعی از علما، ۱۳۸۱ش، الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)، محقق / مصحح: محمودی، ضیاء الدین و جلیلی، نعمت الله و غلامعلی، مهدی، مؤسسه دار الحدیث الثقافیة، قم.
 ۹. جوهری، أبو نصر، ۱۴۰۷ ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، محقق/گردآورنده/...: عطار، احمد عبدالغفور (محقق)، بیروت، دار العلم للملایین.
 ۱۰. حسن بن علی، امام یازدهم علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، مدرسة الإمام

المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قم.

۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه، قم، آل البيت.
۱۲. خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ق، الهدایة الكبرى، البلاغ، بیروت.
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۴ق، توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قم.
۱۵. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسین بن محمد، بی تا، المحقق: صفوان عدنان الداودي، دمشق، دار القلم، الدار الشامیة.
۱۶. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، ۱۴۱۲ق، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت - قاهره.
۱۷. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغة، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہی مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. عمید، حسن، ۱۳۷۱ش، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
۲۱. فراهیدی، خلیل، بی تا، العین، المحقق: د مهدي المخزومي، د ابراهيم السامرائي، بیروت، دار ومکتبة الهلال.
۲۲. قرائتی، محسن ۱۳۸۳ش، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ش، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.

۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق: تفسیر القمی، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، دارالکتاب، قم.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، کافی (ط - دارالحدیث)، قم، دارالحدیث.
۲۶. لیشی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶ ش، عیون الحکم و المواعظ (للیشی)، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، دارالحدیث، قم.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶ ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، صدرا، قم.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۲۹. نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، وقعة صفین، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، مکتبة آية الله المرعشي النجفي، قم.
۳۰. نیازی، احمد علی ۱۳۸۹ ش، معرفت سیاسی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۹-۱۷۹.